

آدورنو، نیچه، چت جی پی تی

یادداشتی درباره‌ی (نا)مسئله‌ی معنای زندگی

تد اقتصاد سیاسی

آیدین کیخایی



Painting by Paul Bond

از «چت‌جی‌پی‌تی»^۱ خواستم که مواضع آدورنو و نیچه درباره‌ی نیهیلیسم را با یکدیگر مقایسه کند. این پرسش را البته بی‌مقدمه مطرح نکردم. پیش از آن گفت‌وگوی نسبتاً مفصلی کرده بودیم درباره‌ی دو متن مشخص، یکی قطعه‌ی «نیهیلیسم» از دیالکتیک منفی آدورنو و دیگری بخش اول از *خواست قدرت* که متمرکزترین نوشته‌ی نیچه درباره‌ی نیهیلیسم است. مطابق معمول، چت‌بات پاسخ منصفانه و متعادلی داد — که بله، نیچه بیش‌تر دغدغه‌ی ارزش و معنا دارد و آدورنو بیش‌تر نگران وهم و فریب است؛ که نیچه درصدِ ارائه‌ی پاسخی ایجابی به نیهیلیسم است و آدورنو رویکردی سراسر انتقادی و سلبی دارد؛ که شاید نیچه استحکام آدورنو را نداشته باشد اما در عوض آدورنو هم می‌تواند آدم را ناامید و منفعل کند؛ و خلاصه این که بستگی دارد به اینکه دنبال چه می‌گردی، اگر در جست‌وجوی جایگزینی انرژی‌بخش و پویا برای نیهیلیسم هستی، نیچه، اما اگر بیش از آن که دغدغه‌ی اگزیستانسیال داشته باشی، نگران افتادن به دام تله‌های ایدئولوژیکی، آدورنو. بسیار خوب. روشن‌گر بود. قضاوت نهایی را هم گذاشت بر عهده‌ی من. حرفی نیست. سپس محض کنجکاوی از او پرسیدم آیا می‌تواند پا را از مقایسه‌ی صرف فراتر بگذارد و موضع خودش را بگوید؟ پاسخ چت‌بات این بود که من می‌توانم آرای آدورنو و نیچه را بر اساس هر معیار از پیش تعیین‌شده‌ای — از انسجام درونی گرفته تا دقت تاریخی و کارایی عملی و ... — مورد ارزیابی قرار دهم و مشخص کنم که در هر مورد کدام یک پیروز میدان است. اما این که خودم دیدگاه هنجاری داشته باشم، بدین معنا که معیار یا مبنای ارزشی معینی را ارجح بدانم و بر اساس آن موضع خود را اعلام کنم؟ خیر، این کار از من بر نمی‌آید.

هوش ماشین^۲ در نهایت شکلی از عقلانیت ابزاری است و به همین دلیل درباره‌ی معیار و هدف و هنجار، یا بگوییم درباره‌ی خود ارزش‌ها یا ارزش‌در-خود چیزها، حرفی برای گفتن ندارد. چت‌جی‌پی‌تی در ادامه توضیح داد که نمی‌تواند موضع ارزشی بگیرد چون ماشین است و انسان نیست. طنز ماجرا این است که آنچه ماشین به عنوان عامل تمایزبخش انسان مطرح می‌کند، یعنی مسئله‌ی ارزش، مدت‌ها است که برای خود انسان‌ها هم به چالشی بنیادی بدل شده است. همین چالش بود که حدود یک‌ونیم قرن پیش نیچه ذیل مفهوم نیهیلیسم درباره‌ی آن هشدار داد و آن را تقدیر انسان

مدرن دانست؛ این‌که شکست نظام‌های ارزشی پیشین ناگزیر است و در پی آن انسان معلق میان زمین و آسمان نه تکیه‌گاهی خواهد داشت و نه ریسمانی برای چنگ انداختن. اما این تقدیر از نظر نیچه لزوماً شوم نیست، بلکه در عین حال فرصتی است برای بازارزش‌گذاری تمامی ارزش‌ها، برای خلق ارزش‌های نو. در چارچوب بصیرت پیش‌گویانه‌ی نیچه، نیهیلیسم کلیدواژه‌ای است برای توصیف وضعیت جهان مدرن، جهانی که در آن زندگی معنای‌اش را از دست داده و اکنون بر عهده‌ی ما است — یا حداقل بر عهده‌ی آن عده از ما که هنوز توان آری گفتن به زندگی را دارند، آنها که قوه‌ی آفرینش‌گری و خواست قدرت‌شان توسط اخلاق بردگی نابود نشده است — که به آن معنا ببخشیم.

پس از نیچه و متأثر از او، پروبلماتیک نیهیلیسم — بی‌معنا شدن زندگی و ضرورت معنا بخشیدن به آن — به مسئله‌ای فراگیر بدل شد و جریان‌های بسیاری را برانگیخت، نه تنها در حوزه‌ی فلسفه و نظریه، که همچنین در ادبیات و هنر و حتی در گفتار عمومی. آدورنو در مقاطع مختلف، و همواره نیز به شکلی انتقادی، به برخی از این جریان‌ها پرداخته است. اما نقد آدورنو صرفاً معطوف به چگونگی پاسخ‌گویی به پروبلماتیک نیهیلیسم نیست. بلکه او از اساس اعتبار و کارکرد خود پرسش از معنای زندگی را به چالش می‌کشد. آنچه ذیل اضطراب بی‌معنایی به بیان درمی‌آید در واقع تهی شدن مطلق زندگی از معنا نیست، بلکه تکه‌تکه شدن معنای زندگی است. این را البته پیش‌تر نیچه هم گفته بود. اما اکنون حرف آدورنو این است که این بحران صرفاً پدیده‌ای فکری و فرهنگی نیست. تکه‌تکه شدن معنای زندگی بازتاب تکه‌تکه شدن خود زندگی در جهان مدرن است. اینجا جادوی خلق معنا کارساز نیست: پیش از معنای زندگی، این خود زندگی است که باید دگرگون شود. از این منظر، برای آدورنو پروبلماتیک نیهیلیسم اساساً کارکرد انحرافی دارد چرا که ماجرا را وارونه جلوه می‌دهد، و به همین دلیل هم هست که عموماً به بحث‌های ایدئولوژیکی و متافیزیکی راه می‌برد. تا آن‌جا که به پرسش از معنای زندگی مربوط می‌شود، آنچه از نظر آدورنو ارزش توجه جدی دارد، نه خود این پرسش، که پیدایش و عمومیت یافتن آن به‌عنوان یک عارضه

است، به‌عنوان پدیده‌ای تاریخی که در درون خود تناقض‌های واقعی مدرنیته را بازتاب می‌دهد.

مواجهه با هوش ماشینی — به‌ویژه در بستر عمومیت‌یافتگی کنونی آن به لطف پیشرفت مدل‌های زبانی بزرگ مانند چت‌جی‌پی‌تی — فرصتی برای بازگشت به (نا)مسئله‌ی معنای زندگی فراهم می‌کند. اذعان چت‌بات به ناتوانی‌اش در اتخاذ موضع ارزشی و سپس برنهادن این ناتوانی به‌عنوان وجه تمایز ماشین از انسان تلویحاً دال بر این است که مسئله‌ی ارزش یا همان مسئله‌ی معنای زندگی دقیقاً جایی است که انسان باید بر آن متمرکز شود. سر آخر به نظر می‌رسد که ماشین هم چندان که خودش فکر می‌کند خنثی نیست. بلکه موضعی دارد، آن هم موضعی نیچه‌ای! و چرا که نه؟ در واقع با پیشرفت‌های آتی هوش ماشینی بعید نیست که مسئله‌ی معنای زندگی به تنها حوزه‌ی باقی‌مانده برای خودنمایی هوش انسانی بدل شود: اثبات عملی نیچه!

اما اگر ناتوانی چت‌بات برای اتخاذ موضع ارزشی، نه وجه تمایز او از انسان‌هایی که الگوریتم‌های‌اش را نوشته‌اند، که درست برعکس، حلقه‌ی پیوندشان باشد، آن وقت چه؟ یک میراث حقیقی: ماشین‌های نیپیلیست، ساخته‌ی دست انسان‌های نیپیلیست؟ هر چه باشد، اگر این درست است که به لطف پیشرفت‌های تکنولوژیک ماشین دارد بیش‌تر و بیش‌تر شبیه به انسان می‌شود، این هم هست که انسان نیز به نوبه‌ی خود مدت‌ها است که مسیر ماشینی شدن را طی می‌کند. تبیین تاریخی مدرنیته به‌عنوان فرآیند تمیزه شدن، مکانیکی شدن، و شی‌ءوارگی حرف تازه‌ای نیست. اگر ماشین و انسان هر دو محصول تاریخ شی‌ءوارگی باشند، آنگاه درخواست از ماشین برای اتخاذ موضع ارزشی به همان اندازه بی‌معنا است که از اتم‌های انسانی مدرن انتظار داشته باشیم تا ارزش‌هایی برای خود بنا کنند. دعوا بر سر بود و نبودِ نبوغ آفرینش‌گرِ ذهن انسان یا خواستن و نخواستن قدرت نیست. ناتوانی مشترک انسان و ماشین بازتاب واقعیت تاریخی متناقضی است که خالق هر دوی آنها است. مطابق معمول، آدورنو مجالی برای خیال‌پردازی‌های آری‌گویانه باقی نمی‌گذارد.

^۱ نسخه‌ی مورد ارجاع من در این جا GPT-4o است، گرچه گفت‌وگوی مشابهی نیز با o3-mini داشتم.

^۲ هوش ماشین یا هوش ماشینی (machine intelligence) را به جای هوش مصنوعی به کار می‌برم. به گمان‌ام تعبیر دقیق‌تری است، به این دلیل ساده که خود این هوش کاملاً واقعی است، گیرم که عامل آن مصنوع انسان باشد.